

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

سهراب . ن

۱۹ اپریل ۲۰۱۱

از کاپیتال بیاموزیم

(۳)

کار، کار انسان

اجداد اولی ما، در حدود دو میلیون و پانصد هزار (۲۵۰۰۰۰۰) سال پیش، شروع به ساختن ابزارهای سنگی کردند. برای اولین بار در تاریخ بشر ابزارهای سنگی، آگاهانه و برای مقاصد معین، توسط انسان ساخته شد و او کار را نه به طور غریزی، بلکه به صورت انسانی آن و آگاهانه آغاز کرد. ساخت ابزار سنگی با این که بسیار ساده بود، اما همه تغییر و تحولات با آن آغاز شد؛ زیرا که استفاده از فن یا تکنولوژی برای تغییر دادن و بهتر کردن محیط زندگی است. کار، انسان را در طبیعت ممتاز کرد و به جایی رساند که امروز هست.

آدمی طی میلیون‌ها سال توانسته است با توجه به افتخیزهای فراوان و در اثر عوامل طبیعی نظیر سرما، گرما، طوفان، سیل، بیماری‌ها و ... با کار خود بر مواد موجود در طبیعت، آن را تغییر و به صورتی ناخودآگاه در مسیر تکامل، به پیش رود. انسان شرط لازم و ضروری برای بقای خود را در کار یافته است، زیرا بدون کار مایحتاج ضروری روزمره زندگی را به دست نمی‌آورد.

"آدمی هزاران سال تحت اجبار نیاز به پوشیدن، لباس می‌دوخت، بی آن که حتی یک نفر هم خیاط شود. اما پالتو، پارچه کتانی و هر عنصری از ثروت مادی که از پیش در طبیعت فراهم نیامده است، همیشه باید به وساطت یک فعالیت مؤلف خاص و متناسب با هدف آن به وجود می‌آمد؛ فعالیتی مؤلف که مواد طبیعی ویژه‌ای را برای نیازهای مشخص انسانی جذب می‌کرد. بنابراین، کار به عنوان آفریننده ارزش‌های مصرفی و به عنوان کارمفید، مستقل از تمامی شکل‌های جامعه (اولی، برده‌داری، فئودالی، سرمایه‌داری) شرط حیات انسان است؛ این ضرورتی طبیعی و ابدی است.

(مارکس. کارل؛ کاپیتال جلد یکم ص ۷۲ ترجمه حسن مرتضوی، چاپ یکم سال ۱۳۸۶ انتشارات آگاه)

اگر ثروت مادی بشر را تمام کالاهایی در نظر بگیریم که بشر جهت رفع نیازهای خود تولید کرده، پس این کالاها با کار انسان ابداع گردیده است. علاوه بر این، انسان با کار خویش تغییر در موادی که در طبیعت به صورت بکر به

وجود می‌آورد، خود را نیز تغییر داده و می‌دهد. به عبارتی کار انسان را ساخت. کار و مواد طبیعی موجود در طبیعت منشأ ثروت است.

"انسان با مشارکت در تولید فقط می‌تواند مانند خود طبیعت عمل کند، یعنی تنها می‌تواند شکل مواد را تغییر دهد." ... "بنابراین، کار تنها منبع ثروت مادی یعنی ارزش‌های مصرفی که تولید می‌کند، نیست. به گفته ویلیام پتی، کار پدر ثروت مادی و زمین مادر آن است."

همان منبع صص ۷۲-۷۳

کار عملی است آگاهانه که انسان برای بقای خود و جهت رفع نیازهای مادی‌اش از آن استفاده می‌کند و با آن خود را تکامل می‌دهد. یعنی:

"کار پیش از هر چیز پروسه‌ای بین انسان و طبیعت است، پروسه‌ای که انسان در آن به واسطه اعمال خویش، سوخت و ساز خود با طبیعت را تنظیم و کنترل می‌کند. وی با مواد طبیعی چون نیروی طبیعی روبرو می‌شود. او قوای طبیعی پیکر خود، بازوها و پاها، سر و دستان خود را به حرکت در می‌آورد تا مواد طبیعی را در شکلی سازگار با نیازهایش تصاحب کند. در حالی که انسان از طریق این حرکت بر طبیعت خارجی اثر می‌گذارد و آن را تغییر می‌دهد، همزمان طبیعت خویش را نیز تغییر می‌دهد. وی توانمندی‌هایی را که در این طبیعت نهفته است تکامل می‌بخشد و بازی این نیروها را تابع قدرت مطلق خویش می‌کند. ما در اینجا به آن شکل‌های اولی و غریزی کار که در سطح جانوران باقی می‌مانند، نمی‌پردازیم. فاصله زمانی عظیمی اوضاع و احوالی را که در آن آدمی نیروی کار خود را به عنوان کالا برای فروش به بازار کار می‌آورد از وضعیتی جدا می‌کند که در آن کار انسان هنوز شکل غریزی اولی خود را از دست نداده است. بنابراین، کار در شکلی پیش‌انگاشت قرار می‌دهیم که منحصرأ از آن انسان است. عنکبوت اعمالی را انجام می‌دهد که به کار بافنده شبیه است، و زنبور با ساختن خانه‌های مشبکی لانه خود روی دست بسیاری از معماران بلند می‌شود. اما آنچه بدترین معمار را از بهترین زنبور متمایز می‌کند این است که معمار خانه‌های مشبکی را پیش از آن‌که از موم بسازد در ذهن خود بنا می‌کند. در پایان هر پروسه کار، نتیجه‌ای حاصل می‌شود که از همان آغاز در تصور کارگر بود و بنابراین پیش‌تر به طور ذهنی وجود داشت. آدمی نه تنها در شکل مواد طبیعی تغییری پدید می‌آورد، بلکه قصد خود را همزمان در این مواد به تحقق می‌رساند. ...

"کار عناصر مادی خود، ابزارها و ابزارهایش، را مصرف می‌کند."

همان منبع صص ۲۱۵-۲۰۹-۲۱۰

کار ساده، کار پیچیده

کار هر انسانی، بدون این که در آن زمینه آموزش دیده و تخصصی داشته باشد، کار ساده است. مانند کار کارگری که با بیل گل تهیه می‌کند تا دیوار کلبه‌ای بسازد.

"کار انسان عبارت است از صرف کردن نیروی کار ساده یعنی نیروی کاری که به طور میانگین به سازوارة جسمانی هر انسان متعارف تعلق دارد، بدون آن که پرورش خاصی یافته باشد." همان منبع ص ۷۴

اما به هر کاری که از تعداد زیادی کار ساده ساخته شده باشد، کار پیچیده گویند. مانند کار کارگری که در کنار دستگاه تراشکاری قرار دارد و میله‌ای فلزی را تراش می‌دهد که خود مجموعه‌ای از کار ساده است.

"کار پیچیده فقط تصاعد هندسی یا دقیق‌تر، مضروب کار ساده است، به گونه‌ای که مقدار کوچکی از کار پیچیده، با مقدار بزرگتری از کار ساده برابر است. ... ممکن است کالائی محصول پیچیده‌ترین کار ممکن باشد؛ اما ارزش آن را با محصول کار ساده برابر می‌کند، از این رو فقط باز نمود مقدار مشخصی از آن کار ساده است." همان منبع ص ۷۲

کار مجرد، دو ویژگی کار

اگر به طور دقیق به انواع گوناگون کار توجه کنیم، مانند صافکار، جوشکار، کار کارگران ساختمانی، خیاط، معلم و ... يك خصوصیت مشترک بین آنها می‌یابیم، یعنی صرف کار انسانی در آنها به طور کلی، یعنی به کار رفتن عضلات، مغز و غیره. یعنی کاری که ارزش می‌آفریند، نه کاری که ارزش مصرفی ایجاد می‌کند. کاری که ارزش مصرفی تولید می‌کند، کار مجرد نیست. ارزش مصرفی نیاز مادی خود کارگر و خانواده‌اش را تأمین می‌کند. حتی اگر کالای تولیدی خود را مبادله هم بکند، تغییری در موضوع نمی‌دهد، زیرا از مبادله کالای خود با کالاهای دیگر که مورد نیاز دارد، تهیه می‌کند. کار وقتی مستقل از شکل مجسم آن (ارزش مصرفی) در نظر گرفته شود - کار به اعتبار نیروی کار انسانی - کار مجرد است. کار مجرد ارزش يك کالا را تشکیل می‌دهد و فقط ذاتی نظام سرمایه‌داری است و در نظام‌های اجتماعی گذشته نبوده است.

پس کار دو ویژگی دارد: یا کار مجرد است که کالاهائی که ارزش مصرفی هم دارند، جهت فروش ایجاد می‌کند و ارزش آفرین است. و یا این که کاری مفید و مشخص است که ارزش مصرفی را تولید می‌کند و جهت رفع نیازهای کارگر و خانواده‌اش به مصرف می‌رسد.

"هرکاری عبارت است از صرف شدن نیروی کار انسانی به معنای فیزیولوژیک کلمه، و با این خصوصیت کار یکسان انسانی یا کار مجرد انسانی است که ارزش کالاها را به وجود می‌آورد. از سوی دیگر، هر کاری عبارت است از صرف شدن نیروی کار انسانی به شکلی خاص و با هدفی معین و این خصوصیت کار مفید و مشخص است که ارزش‌های مصرفی را تولید می‌کند."

همان منبع ص ۷۶

نیروی کار

و بالاخره نیروی جسمانی و ذهنی هر فرد که قادر است در مواد طبیعی تغییراتی به وجود آورد، نیروی کار است و می‌تواند ارزش مصرفی و ارزش تولید نماید.

"توانائی کارکردن، مجموع توانائی‌های ذهنی و جسمانی موجود در يك کالبد مادی، شخصیت زنده، یعنی نوع انسان را در نظر می‌آوریم، توانائی‌هائی که هنگام تولید هر نوع ارزش مصرفی به کار انداخته می‌شوند."

"نیروی کار فقط هنگامی می‌تواند به عنوان کالا در بازار ظاهر شود که مالک آن یعنی فردی که این نیروی کار از آن اوست، آن را برای فروش عرضه کند یا آن را به عنوان کالا بفروشد. باید آن را در اختیار داشته باشد و دارنده آزاد توانائی انجام کار خود و از همین‌رو شخص خود باشد. او و صاحب پول همدیگر را در بازار ملاقات می‌کنند و برمی‌نایند برابر به عنوان مالکان کالا با هم رابطه برقرار می‌کنند، تنها با این تفاوت که یکی خریدار است و دیگری فروشنده؛ بنابراین از دید قانون هر دوی آن‌ها با هم برابرند. برای تداوم چنین رابطه‌ای، مالک نیروی کار باید همیشه آن را فقط برای دوره معینی به فروش رساند، چرا که اگر قرار بود آن را کلاً یکبار برای همیشه بفروشد، خود را می‌فروخت و از انسانی آزاد به برده و از مالک کالا به کالا تبدیل می‌شود. وی باید پیوسته با نیروی کارش چون دارائی، در حکم کالایش، برخورد کند و این کار را تنها با واگذار کردن آن به خریدار، یعنی با تسلیم آن به خریدار برای مصرف در یک دوره معین و به طور موقت، می‌تواند انجام دهد. وی به این طریق می‌تواند هم نیروی کار خویش را واگذار کند و هم از حق مالکیت خود بر آن چشم‌پوشد."

"انسان برای فروش کالاهائی غیر از نیروی کار خود مسلماً باید صاحب وسایل تولیدی نظیر مواد خام، ابزار کار و مانند آن‌ها باشد."

"صاحب پول برای تبدیل پول به سرمایه باید کارگری آزاد را در بازار کالا بیابد؛ و این کارگر باید از دو لحاظ آزاد باشد: به عنوان فردی آزاد نیروی کار خود را به عنوان کالای خویش در اختیار داشته باشد و از طرف دیگر هیچ کالای دیگری برای فروش نداشته باشد یعنی به طور کامل از آن‌ها خلاص شود و از همه چیزهائی آزاد باشد که نیازمند تحقق نیروی کار وی هستند."

همان منبع صص ۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹